

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یادآوری

در جلسات اخیر وارد بحث منافیات نماز شدیم. گفتیم نماز یک قالب و پیکر دارد و یک روح و جان. قالب نماز در حوزه‌ی فقه قرار می‌گیرد؛ فقها آن را بررسی می‌کنند و موازینی که صحت نماز به آن وابسته است را بیان می‌کنند و نقطه‌ی مقابل آن، آنچه را که به بطلان ظاهر نماز منتهی می‌شود، بحث می‌کنند؛ که در رساله‌ی عملیه‌ی فقها هم وجود دارد و در جلسات قبل به آن اشاراتی کردیم. اینها مبطلات فقهی نماز است که با قالب و پیکره‌ی نماز در تعارض است. منتهی گفتیم نماز به این پیکره محدود نمی‌شود؛ گرچه روح و جان، بدون پیکر نمی‌تواند کاری کند؛ اما پیکر بدون روح و جان هم جنازه‌ای بی‌خاصیت است؛ که اگر اندکی زمان از آن بگذرد، متعفن می‌شود. اگر نماز پیکر نداشته باشد، می‌شود مثل بعضی از صوفیه که می‌گویند ما اهل نیازیم، اهل نماز نیستیم. مثل بعضی از به اصطلاح فرقه‌ی اهل حق. اهل حق به دو گروه تقسیم شدند. بنده در اورامانات و مناطق غرب کشور، بین فرقه‌های مختلف اهل حق رفته‌ام و آنها را از نزدیک بررسی کرده‌ام؛ ضمن اینکه راجع به آنها مطالعه هم داشته‌ام. برخی از اهل حق نمازیند و برخی دیگر نیازیند. "نمازی‌ها" نماز می‌خوانند و احکام را در حدّی که بلدند، عمل می‌کنند و لازم می‌دانند که عمل شود. گروه دیگری در برابر آنها هستند که می‌گویند: ما "نیازی" هستیم. نیاز (یعنی خیرات) می‌دهند و می‌گویند: ما به جای نماز خواندن، این کار را می‌کنیم. کسی که منکر پیکره‌ی نماز است، مثل نیازی‌ها می‌شود. قطعاً راه رسیدن به کمال از پیکره و ظاهر آغاز می‌شود؛ که شریعت مأمور به آن است؛ اما سالک در اینجا

متوقف نمی‌شود؛ همان‌طور که انسان بدون پیکر، انسان نیست؛ اما انسان، پیکر تنها هم نیست. اگر پیکر تنها باشد همان‌طور که اشاره کرده‌ایم، جنازه‌ای است که در اندک‌زمانی متعفن می‌شود. نماز بدون روح هم نماز نیست. در پیکره‌ی نماز حتماً باید ضوابطی که فقها و مجتهدین می‌گویند، مراعات شود؛ اما نماز به آن ضوابط محدود نمی‌شود. زنده، مؤثر و کارساز بودن نماز، برای اینکه انسان را به معراج قرب‌الهی نایل کند، مستلزم روح و جان است.

فقه به "نماز قالبی" و عرفان به "نماز قلبی" می‌پردازد. در حوزه‌ی فقه، بحث صحت نماز مطرح است و در حوزه‌ی عرفان، بحث مقبولیت نماز. اشاره هم کرده‌ایم که "مقبول بودن" به معنای مؤثر بودن است. سازندگی‌یی که باید نمازخواندن داشته باشد؛ اگر محقق شد، می‌گوییم این نماز در دستگاه الهی مقبول واقع شد و پذیرفته گردید. نماز مقبول یعنی نمازی که سازندگی آن واقع می‌شود و محقق می‌گردد. پس نماز قلبی به مقبولیت توجه دارد و نماز قالبی به صحت. نقطه‌ی مقابل صحت، بطلان است؛ که فقه به آن می‌پردازد و به آن "مبطلات نماز" می‌گویند و نقطه‌ی مقابل مقبولیت، عدم مقبولیت و مردود شدن عمل است که در حوزه‌ی عرفان قرار می‌گیرد و به آن "منافیات نماز" می‌گویند. اشاره کرده‌ایم اگر منافیات نماز شدید باشد، می‌تواند به مردود شدن عمل منتهی شود و اگر به آن شدت نرسد، لااقل به کم شدن اجر عمل منتهی خواهد شد.

منافیات نماز ممکن است ناشی از این باشد که عمل در نظر خود نمازگزار زیاد جلوه کند و فکر کند کار بزرگ و مهمی کرده است و زمانی که اوج می‌گیرد، انسان را به عجب مبتلا می‌کند؛ که مفصل راجع به آن صحبت کردیم؛ آن را تعریف نمودیم؛ خطرات، پیامدها،

علل، عوامل و منشأ آن را گفتیم. راه درمان عجب را هم خدمتتان توضیح دادیم. این برای وقتی است که عمل در نظر خود انجام‌دهنده‌ی عمل خیلی بزرگ و مهم جلوه می‌کند؛ اما گاهی انجام‌دهنده‌ی عمل، عمل را به دیگران جلوه می‌دهد؛ آنجاست که بحث سُمعه و ریا مطرح می‌شود. "سُمعه" وقتی است که فرد عمل خود را به سمع کسی می‌رساند و "ریا" هنگامی است که به رؤیت کسی می‌رساند. جلسه‌ی قبل وارد بحث ریا شدیم. در بحث ریا برایتان توضیح دادیم که ریا چیست و خطرات مهلک ریا را براساس روایاتی که بسیار تکان‌دهنده بود، توضیح دادیم. این جلسه می‌خواهیم ریا را در مراحل مختلف عمل بهتر بشناسیم و بعد هم ببینیم راه درمان این بیماری مهلک چیست.

نمی‌خواهم روایاتی را که جلسه‌ی قبل خوانده‌ام، تکرار کنم؛ که در روایات بود فردای قیامت به انسان ریاکار خطاب می‌شود: یا کافر! یعنی اصلاً انسان ریاکار مؤمن به حساب نمی‌آید؛ ولو یک عمر نماز خوانده است (نماز ریایی)؛ روزه گرفته و کار خیر، انفاق و احسان کرده است؛ به او گفته می‌شود: یا کافر! یا به او گفته می‌شود: یا غادر! یعنی ای کسی که اهل غدیری! ای کسی که با بی‌وفایی به پیمان‌هایی که با خدا بستنی، پیمان‌شکنی می‌کنی؛ یا فاجر! ای کسی که پرده‌داری می‌کنی؛ حریم‌ها را پاره می‌کنی و دچار فجور، گناه و معصیتی؛ یا خاسر! ای انسان زیانکاری که عمری را به‌گمان اینکه کار خوب می‌کنی، همه‌ی سرمایه‌هایت را به باد دادی و خودت را مبعوض خداوند قرار دادی؛ یا

مُرَائِي! ای انسان ریاکار و سالوس! اینها الفاظی است که فردای قیامت اهل ریا با آن صدا زده می‌شوند.^۱

شناخت افراد ریاکار در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی فرمودند: می‌خواهید ریاکار را بشناسید؟ «ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي» سه علامت برای انسان ریاکار وجود دارد؛ «يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ» هنگامی که مردم را می‌بیند، در عبادت و کار خیر کردن خیلی انرژی پیدا می‌کند و جلوی چشم مردم خیلی اهل عبادت‌های طولانی و مفصل است. «وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ» اما وقتی تنها است و کسی نیست او را ببیند؛ خیلی ملول و کسل است؛ حال عبادت ندارد و اگر نمازی هم می‌خواند با بی‌حالی و با حداکثر اختصار است؛ و سوم «وَيُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ»^۲ و دوست می‌دارد هر کار می‌کند موردستایش قرار بگیرد و همه بگویند: به‌به! عَجَبَ کاری کردی! عَجَبَ نماز باحالی خواندی؛ خوش‌به‌حالت! عَجَبَ روزهی خالصانه‌ای گرفتی؛ خوش‌به‌حالت! عَجَبَ انفاقی کردی؛ خوش‌به‌حالت! و امثال اینها. حضرت امیر علیه السلام این سه علامت را به‌دست دادند برای اینکه هر کس اگر خدای ناکرده خودش مبتلای به ریا است، یا اگر شخص ریاکاری در اطراف اوست، بفهمد ریاکاری یعنی چه و ریاکاران را بشناسد.

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۶۹ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۲۹۵ و صدوق، امالی، ص ۵۸۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۹۵ و حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷۳ و مجلسی، بحار، ج ۶۹، ص ۲۸۸.

انواع ریا

ریا در دو سطح مطرح است.

۱. **ریای محض:** یکی ریای محض است و آن وقتی است که هدف شخص در انجام طاعات، عبادات و کارهای خیر صرفاً دنیاست و هیچ انگیزه‌ی معنوی در عمل او نیست. نماز می‌خواند؛ روزه می‌گیرد؛ اما هدفش فقط دنیاست؛ دنیا هم خدای ناکرده حرام باشد، یا مباح؛ یا اینکه مثلاً هدفش این باشد که مردم او را به خوبی بستانند و در بین خلق حُسن شهرتی پیدا کند؛ این ریای محض است و در آن ذره‌ای جنبه‌های معنوی نیست. ولو ظاهر عمل معنوی است؛ روح عمل، صرفاً یک روح دنیاگراست.

۲. **ریای مخلوط:** نوع دیگری ریا داریم که ریای مخلوط است؛ یعنی در عملی که فرد انجام می‌دهد؛ هم هدف دنیوی دارد، هم هدف معنوی. نمازی که می‌خواند هم می‌گوید نمازم را بخوانم که معصیت خدا نکرده باشم و هم در کنار آن، در پی این است که با نماز خواندنش محبوبیتی پیدا کند؛ حُسن ظنی به سمت خود جلب کند؛ ثنا، ستایش، مدح و تعریف مردم را به خود متوجه نماید و جایگاهی در قلوب مردم پیدا کند؛ به این ریای مخلوط می‌گویند.

هر دو نوع ریا، هم ریای محض که صرفاً انگیزه‌ی شخص دنیوی است و هم ریای مخلوط که انگیزه هم معنوی است و هم دنیوی، عمل را فاسد می‌کند. در ریای محض که عمل، از همان اول از درجه‌ی اعتبار ساقط و باطل است. در نمازی که چنین شخصی می‌خواند، یک سر سوزن از این حرف‌ها که اطاعت خدا را به جا بیاورم؛ رضایت خدا را جلب کنم و به خدا تقرّب پیدا کنم، نیست. جلوی مردم ادای نماز را درمی‌آورد که به او خوشبین

شوند و بتواند جیبشان را خالی کند؛ از مردم سواری بکشد؛ یا مورد تمجید و تحسین آنها قرار بگیرد و به مطامع و خواسته‌های دنیوی خود، چه شرعی و چه خلاف شرع، راه پیدا کند. عملی که با ریای محض انجام می‌شود، از ابتدا باطل است. عملی هم که با ریای مخلوط انجام می‌شود؛ یعنی هم انگیزه‌ی معنوی در آن است و هم انگیزه‌ی دنیوی؛ شرک خفیّ است.

جلسه‌ی قبل احادیثی را خواندیم که در عمل ریایی که هم خدا مدّ نظر فرد است و هم خلق، خدای متعال می‌گوید: من خیلی شریک خوبی هستم؛ همه‌ی سهمیه‌ی خودم را هم به شریکم می‌دهم. تو این عمل را برای من و خلق انجام دادی. سهم من هم مال خلق. اکنون هم برو پاداشت را از خلق بگیر. دیگر با من کاری نداری.^۳ این برای ریای مخلوط است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۳. حرّعاملی، الجواهر السنّیة، ص ۳۳۲.